

تقابل پارادایم قومیت و توسعه امنیت انسانی در افغانستان معاصر

میرزا حسین فاضلی^۱

چکیده

پرسشی که این مقاله در صدد پاسخ دهی بدان است این است که «آیا «پارادام قومیت» در افغانستان وجود دارد و در صورت مثبت بودن جواب، رابطه آن با امنیت انسانی چگونه است» روش اتخاذ شده درین تحقیق تحلیلی است. نتایج بدست آمده این است که وجود پارادایم قومیت خاص در افغانستان مفروض گرفته شده است. بدین معنی که مسأله به قدری واضح است که نیاز به اثبات و توضیح ندارد. در فرایند تقابل امنیت انسانی و پارادایم قومیت، آنکه رنگ می‌بازد بدون شک امنیت انسانی است. چه اینکه براساس نگاه قوم محورانه؛ هرچیزی که با پارادام قومیت، در تضاد و تقابل باشد، محکوم به فناست. حتی اگر آن چیز؛ مقدس ترین امور همانند آموزه های دینی باشد؛ نیز سرنوشت غیر ازین نخواهد داشت. حملات تروریستی، منازعات قومی و قبیله ای، کشمکش های سیاسی و بحرانهای اجتماعی که هرروز شاهد آن هستیم معلول همین نگاه است. همانطوری که نفی حقوق فردی، حق تعیین سرنوشت، مشارکت آزاد در زندگی اجتماعی؛ نفی دموکراسی وجود ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در سطوح مختلف که تماما در تقابل با امنیت انسانی است آبشخوری غیر از مسأله نگاه قوم محورانه ندارد. رفتارهای غیرانسانی: فروش زنان و دختران که تاریخ تلخی آن را فراموش نمی‌کند؛ هجوم به خانه های مردم، تجاوزجنسی، کوچ های اجباری، تحقیر سایر اقوام، نمونه های دیگری از رفتار های غیر انسانی است که باز گوکننده این تقابل است. قوانین و رویه های تبعیض آمیز علیه اقلیت ها، زنان، نفی و منع انتخابات؛ بستن رسانه ها و غیره نمونه های از رفتار تبعیض آمیزی است که پارایم قومیت، در افغانستان آن را بر سایر اقلیت ها تحمیل می‌کند.

واژگان کلیدی: پارادایم قومیت، امنیت انسانی، افغانستان، تقابل، توسعه.

^۱. دانش آموخته دکتری فقه سیاسی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

امنیت انسانی مفهوم زیبا و دوست داشتنی است که در برخی از کشورها همانند کشور ما هنوز هم بسیار غریب است. بنابراین باید دید چه چیزی باعث شده است که امنیت انسانی در افغانستان جایگاه خویش را باز نیافته و هنوز هم اینگونه مفهوم غریب باقی بماند. بدون شک یکی از بزرگترین دشمنان امنیت انسانی در کشور ما چیزی است به نام «پارادایم قومی» قومیت در افغانستان فراتر از هر چیزی است. درنگاه قوم سالارانه هیچ چیزی حتی دین و مذهب توان مقابله با قومیت را ندارد. مفاهیمی همانند شایسته سالاری؛ لیاقت؛ کاردانی، صداقت کاری، ایثار و از خود گذری در راه ناموس، وطن و کشور؛ داشتن تخصص های لازم برای انجام مسؤلیت ها نیز در مواجهه با آن رنگ می بازد.

در این مقاله ابتدا اهمیت و جایگاه امنیت انسانی در محافل اکادمیک و علمی، نهاد های بین المللی به ویژه سامان ملل متحد، به بحث گرفته می شود، و آنگاه به موضوع قوم محوری به عنوان شاخص برجسته حکومت داری اشاره گردیده و سرانجام تقابل این دو موضوع در افغانستان به کاوش گرفته می شود.

الف) امنیت انسانی، تاریخچه، اهمیت و جایگاه**۱. مفهوم امنیت انسانی**

امنیت انسانی به صورت محدود به معنی «رهایی از ترس و خشونت» اطلاق می گردد؛ ولی امروزه این مفهوم به صورت بسیار گسترده برای توصیف همه تهدیدها به کار برده می شود؛ که این تهدیدها ممکن است بر اثر جنگ های بین دولت ها و یا جنگ های داخلی بوده باشد، و ممکن است تهدیدها در قالب نسل کشی، قتل عام، بی خانمان شدن، خود را نشان دهند و یا در قالب ناکارآمدی نظام های سیاسی و اجتماعی، در تأمین نیازها اولیه افراد بروز و ظهور یابد. در تعریف امنیت انسانی گفته شده است: «هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع است به نحوی که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگار باشد» امنیت انسانی از جمله مباحثی است که پس از پایان جنگ سرد مطرح گردید، بدین معنی که آنگاه که باز اندیشی درباره مفهوم سنتی و امنیت دولت محور آغاز شد؛ محققان، یکی از اموری که توسعه دادند بحث امنیت، به ویژه امنیت انسانی بود. جدا از تحول در مفهوم امنیت انسانی در دو دهه گذشته به موضوع امنیت انسانی به ویژه در برخی از مناطق جهان، بیش از پیش توجه گردیده با این حال در برخی مناطق جهان از جمله در کشور افغانستان، متأسفانه امنیت انسانی در ابعاد گوناگونی نادیده گرفته می شود.

۲. تاریخچه

بسیاری بر این باورند که ایده امنیت انسانی در گزارش ۱۹۹۴ برنامه توسعه سازمان ملل متحد شکل

گرفته است. اولین و برجسته ترین فردی که در معرفی و تکامل تعبیر «امنیت انسانی» سهم اساسی داشت اقتصاددان و مشاور UNDP، محبوب الحق بوده است. وی بیشتر در شکل گیری شاخص های توسعه انسانی (HDI) و به دنبال آن اخیراً در تدوین شاخص های حاکمیت انسانی (Governance Index Human) نقش تعیین کننده داشته است. (باجپایی، ۱۳۸۴) محبوب الحق برای پرسش «امنیت برای چه کسی؟» پاسخ ساده ای دارد. امنیت انسانی مربوط به حکومت ها، دولت ها و ملت ها نیست، بلکه در باره «افراد» و «مردم» است. بنابراین حق استدلال میکند که جهان به شرایطی جدیدی از امنیت انسانی وارد می شود که در آن تمامی مفهوم امنیت تغییر می یابد و تغییر هم ناگهانی است. در این تعبیر جدید، امنیت به مفهوم «امنیت افراد و نه امنیت جوامع و ملل» یا به تعبیر دیگر «امنیت مردم و نه امنیت منطقه ای و کشوری» ارضی در نظر گرفته شده است. در تعبیر سنتی امنیت؛ امنیت بر تمامیت ارضی و استقلال داخلی و ملی به عنوان مقدم ترین ارزش های امنیت تأکید میکند و حمایت از آنها را ضرورت اصلی می داند. در حالی که امنیت انسانی به گستره فراتر می اندیشد و امنیت و رفاه انسان ها و همه مردم در همه جا - در خانه ها، محل کار، خیابان ها، جوامع و در محیط خودشان را ضروری می داند. (همان: ص ۳۵)

تهدید های اصلی فراروی این ارزش ها کدامند؟ حق در پاسخ به این پرسش فهرست ساده و اولیه از تهدید را ارایه می کند: مواد مخدر، بیماری، تروریسم و فقر. در ادامه مقاله حق در بحثی که رویکردهای مربوط به توسعه و ارتقاء عوامل امنیت انسانی مورد بررسی قرار می گیرد، محبوب الحق با صراحت اظهار می کند یک تهدید بسیار بنیادی در برابر امنیت انسانی قرار دارد و آن نظام ناعادلانه جهانی است که در آن برخی حکومت ها و برگزیدگان سرنوشت توده های کثیر انسانی را رقم می زنند. این نظم جهانی در قالب سیاست ها و رویکرد های حاکم بر توسعه، ایجاد امنیت با تکیه بر قدرت نظامی، تقسیم جهان به دو گروه شمال و جنوب و روند فزاینده کاهش نقش و اهمیت نهاد بین المللی (برای مثال) سازمان ملل متحد) شکل گرفته است. پس باید چه کرد؟ امنیت انسانی چگونه تحقق می یابد؟ این پرسش و پاسخ آن بخش اصلی تلاش های محبوب الحق را که یک برنامه رادیکالی است در برمی گیرد. اساساً امنیت انسانی با رویکردهای «توسعه ای» تحقق می یابد نه با «راهبردهای نظامی» برای عینیت بخشیدن به این مفهوم جدید از امنیت پنج اقدام اساسی ذیل ضروری است:

یک: تدوین برنامه توسعه انسانی با تأکید بر برابری، پایداری و مشارکت عامه مردم؛

دو: صلح و آشتی در خدمت تدوین تفاهم نامه بزرگ امنیت انسانی؛

سه: مشارکت و همکاری جدید شمال و جنوب بر اساس «عدالت و کرامت» با تأکید بر دسترسی

یکسان به فرصت های بازار های جهانی» و معماری نوین اقتصادی؛

چهار: ساختار جدیدی از حاکمیت جهانی برپایه اصلاحات در نهاد بین المللی نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، و سازمان ملل متحد؛

پنج: تفویض نقش برتر و پویاتر به جامعه مدنی جهانی (همان: ۳۶)

گزارش UNDP (بخش توسعه ملل متحد) برنامه توسعه ملل متحد، ارزش های امنیت انسانی در چند چیز معرفی می کند: سلامت انسان / رفاه انسان / ایمنی انسان / کرامت نفس انسان.

تهدید های امنیت در گزارش فوق عبارتند از: بیماری ها / گرسنگی / بیکاری / خشونت و جنایت / مناقشات اجتماعی / فشار های سیاسی / بلایای طبیعی. رویکرد های گزارش در پرسش ارزش های امنیت در دوگروه ارایه می شود سپس گزارش در تأیید و تأکید بیانیه محبوب الحق یادآوری می کند که: برای بسیاری از مردم امنیت یعنی اهتمام بر حمایت در برابر تهدید بیماری ها، گرسنگی، بیکاری، جنایت، مناقشات اجتماعی، فشارهای سیاسی و بلایای طبیعی.

بنابراین باید گفت «امنیت انسانی، یعنی نوزادی که نمی میرد، بیماری که شیوع پیدانمی کند، فرصت شغلی که از دست نمی رود. تنش داخلی و قومی که به خشونت نمی انجامد و مخالف سیاسی که سرکوب نمی شود. امنیت انسانی با سلاح و نظامی گری سروکار ندارد - دغدغه آن زندگی و کرامت نفس بشر است... نگرانی امنیت انسانی این است که انسان در جامعه چگونه زندگی می کند، چگونه نفس می کشد، تا چه میزان در موقعیت های گزینشی از آزادی برخوردار است. چقدر به بازار و فرصت های اجتماعی دسترسی دارد و آیا در جنگ و تنش زندگی می کند و یا صلح و آزادی» (همان: ۴۱) با توجه به آنچه گفته شد معلوم میشود: امنیت انسانی از منر محتوا و جانمایه بسیار غنی تر است از امنیت های مصطلح.

امنیت انسانی همچنین به نوعی حق انتخاب و تضمین آتیه و بهره مندی از کارایی و توانمندی های فردی را نیز در برمی گیرد. ازین گزارش در تبیین تفاوت بین امنیت انسانی و سلف آن، توسعه انسانی استدلال می کند که توسعه انسانی «مفهوم گسترده ای» است و به فراگرد ها و مراحل گسترش حوزه انتخاب های مردم « اطلاق می شود؛ در حالی که امنیت انسانی براین نکته تأکید دارد که «مردم در به کارگیری این انتخاب ها چه اندازه آزادی و امنیت دارند- و این که بطور نسبی چقدر اطمینان دارند که فرصت های که امروز در اختیار دارند فردا به طور کلی از کف نخواهند داد. (UNDP Redefining Security p.23 فراتر از موارد کلی، در این گزارش فهرستی از جزئیات یا به تعبیری هفت ارزش ویژه امنیت انسانی را ارایه می کند که عبارتند از: امنیت اقتصادی، امنیت غذایی، امنیت سلامتی، امنیت زیست محیطی، امنیت فردی، امنیت اجتماعی و امنیت سیاسی.

امنیت غذایی: امنیت غذایی به دست رسی افراد به غذا به واسطه دارایی؛ شغل یا درآمد فردی اطلاق می شود. اگر در جامعه همه افراد آن جامعه به غذای سالم، دست رسی داشته باشد، و این

در=ست رسی یا از طریق شغل مناسب بوده باشد و یا از طریق درآمدهای فردی؛ آن جامعه از امنیت غذایی برخوردار است.

امنیت سلامتی: امروزه نیز در دنیا امراض بسیار مختلف و بعضاً صعب‌العلاج وجود دارد. امنیت سلامتی؛ به رهایی انسان از امراض مختلف و بیماری‌های کشنده و دسترسی وی به خدمات درمانی اطلاق می‌شود.

امنیت زیست محیطی: از هروقت دیگر امروزه کره زمین در معرض تهدیدات گوناگون زیست محیطی قرار دارد. امنیت زیست محیطی به پاک‌ی زمین، هوا و آب دلالت دارد که بقای زمین را ممکن می‌سازد.

امنیت فردی: در جوامع مختلف افراد با تهدیدات بسیار مختلفی مواجه هستند، از انواع خشونت‌های اجتماعی که متوجه افراد است؛ تا خشونت‌های خانوادگی؛ که بیشتر متوجه زنان می‌گردد؛ امنیت فردی اطلاق می‌گردد. بنابراین؛ اصطلاح امنیت فردی به رهایی انسان از جنایت و خشونت به ویژه به رهایی زنان که آسیب‌پذیر اند اطلاق می‌گردد.

امنیت اجتماعی: وقتی در جامعه‌ای به اداب، رسوم، و عنعنات مردم به دید احترام نگریسته شود؛ در آن جامعه امنیت اجتماعی حاکم است. بنابراین امنیت اجتماعی؛ به حرمت فرهنگی و آرامش و صلح درون جامعه که انسان در آن زندگی ورشد می‌کند اطلاق می‌گردد.

امنیت سیاسی: در اصطلاح دست‌اندرکاران و بنیان‌گذاران امنیت انسانی، امنیت سیاسی به حمایت از انسان در برابر نقض حقوق بشر تعبیر می‌شود. رک به: (UNDP Redefining . pp230-234) Security.

امروزه امنیت انسانی، از جمله مفاهیمی است که در تلاش است تا قالب‌های سنتی امنیت و امنیت ملی را شکسته و مقوله جامع‌تری را ارائه دهد. بر این اساس آنچه که هسته حیاتی همه افراد بشر را تهدید کند، عمل ضد امنیتی به حساب می‌آید. تمرکز اصلی امنیت انسانی بر حمایت از افراد است. امنیت انسانی به صورت محدود به معنی «رهایی از ترس و خشونت است» ولی امروزه این مفهوم به صورت بسیار گسترده برای توصیف همه تهدیدها به کار برده می‌شود؛ که این تهدیدها ممکن است بر اثر جنگ‌های بین‌دولتی و یا جنگ‌های داخلی بوده باشد، و ممکن است تهدیدها در قالب نسل‌کشی، قتل‌عام، بی‌خانمان شدن، خود را نشان دهند و یا در قالب ناکارآمدی نظام‌های سیاسی و اجتماعی، در تأمین نیازها اولیه افراد بروز و ظهور یابد. بنابراین امنیت انسانی بر دو پایه رهایی از نیاز و رهایی از ترس استوار است. در معنی موسع مفهوم امنیت انسانی، امنیت غذایی، بر خور داری از حمایت کافی، رهایی از فقر و رهایی از تهدید نسبت به شأن انسانی را شامل می‌شود. به طور کلی امنیت انسانی در پی توسعه مفهوم امنیت در سطح فردی است که مؤلفه‌های لازم را

برای تداوم زندگی بدون تهدید فردی نشان می‌دهد. امنیت انسانی ابعاد گوناگون اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، شخصی، اجتماعی، سیاسی و غیره را شامل می‌شود. در تعریف امنیت انسانی گفته شده است: «هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع است به نحوی که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگار باشد» در اینجا این تعریف را وام گرفته به نیازمندی‌ها و خطراتی که انسان را تهدید می‌کند اشاره می‌کنیم. همان سان که در این تعریف اشاره شده است انسان همواره در محیط زندگی خویش با خطراتی متعددی مواجه است که این خطرات برخی ارادی بوده و ناشی از اراده بشر است همانند: حملات تروریستی که امروزه بازار آن خیلی رونق گرفته است. برخی دیگر خارج از اراده انسانی است همانند: سیل، زلزله، طوفان، و برخی دیگر عوامل متعدد دارد از جمله اراده خود انسان و یا کسانی دیگر می‌توانند در آن نقش داشته باشند بسان فقر، تنگدستی و منازعه.

الف: تهدیدات مستقیم

یک: جرایم؛ از قبیل قتل‌های خشونت بار، معلول کردن، جرایم خشونت‌آمیز، قتل زنان. کودکان، تجاوز جنسی، تروریسم، آشوب‌ها میان گروه‌ها، قتل عام، نسل‌کشی، کشتن شکنجه ناراضیان، قتل عوامل و مقامات حکومتی، معلولین جنگ.

دو: رفتار غیرانسانی؛ همانند برده‌داری و قاچاق زنان و کودکان، سوء استفاده از کودکان، تحمیل کارهای فراتر از قدرت آنان، بدرفتاری جسمی با زنان و کودکان (در خانواده) کودک ربایی، بازداشت غیرقانونی مخالفان سیاسی و محاکم غیرمنصفانه آن‌ها.

سه: مواد مخدر؛ تولید، اشاعه، ترویج و اعتیاد به مواد مخدر در اشکال مختلف.

چهار: اشاعه فحشا؛ و ترویج بی‌بندوباری که امروزه به ویژه در کشورهای اسلامی و به طور کلی جهان سوم از سوی کشورهای استعمارگر به طرز وحشت آوری دامن زده می‌شود. و در این میان، کشور اسلامی افغانستان، به یمن حضور نیروهای خارجی، کم کم در ردیف‌های نخستین قرار می‌گیرد.

ب) تهدیدات غیرمستقیم

برخی دیگری از تهدیدات هرچند به صورت مستقیم نبوده بلکه به شکل غیرمستقیم صورت می‌گیرد؛ اما آنچه مسلم است این است که در دراز مدت، به صورت تهدید خود را نشان می‌دهد. و جامعه انسانی را در معرض تهدید جدی قرار می‌دهد، و بقای نفس انسانی را به خطر می‌اندازد. مهم‌ترین این تهدیدات را می‌توان این‌گونه بر شمرد:

یک؛ محرومیت؛ که به شکل تأمین نشدن سطوح ابتدایی حوایج و حقوق اولیه (غذا، آب آشامیدنی سالم، مراقبت‌های بهداشتی اولیه، آموزش و پرورش مقدماتی، فرصت‌های شغلی و...).

دو: بیماری؛ شیوع امراض کشنده و صعب‌العلاج همانند بیماری‌های عفونی، قلبی-عروقی، سرطان و به ویژه «ایدز» که حقیقتاً امروزه این مسئله، فراتر از حوزه بهداشت قرار داشته و به یک مسئله امنیتی تبدیل شده است.

سه: فجایع طبیعی؛ همانند سونامی، سیل زلزله و طوفان، و بلایای ناشی از اقدامات بشری، همانند تخریب محیط زیست.

چهار: عقب‌ماندگی؛ میزان پایین سرانه و تولید ناخالص ملی، رشد اندک تولید ناخالص ملی، تورم بیکاری، نابرابری، رشد و یا افول جمعیت، فقر در سطح ملی، بی‌ثباتی اقتصادی.

پنج: انتقال وجا به جایی جمعیت؛ (در سطح ملی منطقه ای و جهانی) آوارگی و مهاجرت.

شش: تخریب محیط زیست؛ (در سطوح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی) آنچه گفته شد؛ برخی از تهدیداتی است که نفس انسانی را تهدید می‌کند.

(ب) قوم محوری

قوم محوری و یا قوم‌مداری به زبان انگلیسی (Ethnocentrism) رویکردی است که در آن ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی، و دینی اقوام دیگر را با معیار خود بررسی کرده و اختلاف‌های آنرا به حساب ناهنجاری شان بگذاریم. (فکوهی، ۱۳۷۹: ۲۳) قوم‌مداری ریشه در این احساس دارد که روش‌های زندگی، ارزش‌ها و الگوهای سازواری گروهی که شخص خود را متعلق بدان می‌داند نسبت به گروه‌های دیگر برتری دارد. (Univesity PressY: 2003)

۱. تعریف قومیت

مفهوم قومیت در طول زمان به طور مداوم متحول شده و یک سیر تکوینی را سپری نموده است. در ابتدا گروه قومی مفهوم مذهبی داشت و به گروه‌های غیر مسیحی که به مسیحیت نگرویده بودند اشاره داشت. سپس این واژه مفهوم نژادی به خود گرفت و مفهوم اولیه مذهبی خود را از دست داد. ولی بار دیگر در مطالعات قومی شاهد تحول و تکامل معنی گروه‌های قومی هستیم. در این مرحله مفاهیمی مذهبی و نژادی، گروه‌های قومی کم‌رنگ شده و معنی فرهنگی به خود می‌گیرد بدین معنی که مفهوم قومیت گسترده‌تر گردیده گروه‌های نژادی، زبانی و مذهبی را شامل می‌گردد.

ماکس وبر از جمله کسانی است که به تعریف از قومیت پرداخته که مورد پذیرش و استفاده بسیاری از محققان قرار گرفته است. طبق نظر وبر، گروه‌های قومی گروه‌های انسانی اند که یک باور ذهنی نسبت به اصل و نسب مشترکشان را به خاطر شباهت‌های فیزیکی یا سنت‌ها و یا به خاطر سرگذشت‌های استعمار و یا مهاجرت می‌پذیرند این باور در صورت بندی گروه دارای اهمیت باشد به علاوه این اهمیت ندارد که آیا یک روابط خونی مشخص وجود دارد. (وبر؛ ۱۹۷۸) بروس کوئنیز از دیدگاه جامعه‌شناسانه و در نگاه همانند و قریب به وی در این باره می‌گوید: «گروه قومی

گروهی است که اعضای آن ویژگی های فرهنگی یکسانی دارند. (کوئن، ۱۳۷۴: ۳۴۷) انتونی اسمت نیز ملاک های متنوعی را در تعریف مفهوم گروه قومی بکار برده است: از نظر ایشان قوم عبارت است از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر قومی، فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت. (اسمت، ۱۳۷۷)

قران مجید وقتی از خلقت انسان سخن می گوید وجود شعبه ها و گونه های مختلف انسانی از نظر خلقت ظاهری صرفا به دلیل تمایز دانسته و می فرماید: «ای مردم ما شمارا از یک مرد وزن آفریدیم و شمارا تیره ها و شعبه ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (اینها ملاک امتیاز و تفوق طلبی نیست) گرامی ترین شما نزد خداوند با تقوا ترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است» (حجرات: ۱۳) پیامبر اکرم نیز فرمود: «لا فضل لعربی علی اعجمی ولا لاعجمی علی عربی ولا للاحمر علی الاسود ولا لالاسود علی الاحمر الا بالتقوی» (المو سوعه الحدیثه) و نیز فرمود «یا ایها الناس الان ربکم واحد وان ابابکم واحد الا لافضل لعربی علی اعجمی ولا لاعجمی علی عربی ولا للاحمر علی اسود ولا اسود علی احمر الا بالتقوی ...» (همان)

رابطه میان قوم گرایی و دولت یا کشمکش های قومی از عمده ترین بحث های مربوط به مطالعات قومی - ناسیونالیستی در قرن بیستم بوده است. در دولت مدرن رابطه دولت و ناسیونالیسم قومی به صورت مستقیم کمتر مورد توجه قرار گرفته و بیشتر اثار به طور غیر مستقیم به این بحث پرداخته اند. به هر حال مطالعات صورت گرفته در زمینه علل ریشه ای منازعات قومی نگاه های مختلفی به این موضوع دارند و آنها را از شورش تا نسل کشی طبقه بندی می کنند. با این حال می توان دودیدگاه اصلی را در این زمینه مورد توجه قرار داد: پارادام فرهنگی و پارادایم ساختاری. پارادایم فرهنگی منازعه قومی را به عنوان یک هویت اجتماعی در نظر می گیرند که بواسطه تهدید واقعی یا خیالی پیش روی مرزهای گروه و شیوه زندگی آنها ایجاد می گردد. در این مورد «تغییرات ساختاری همچون مدرنیزاسیون تحمیلی یا پارادایم ساختاری بر این فرض متنی است که منازعه قومی اصولا ربطی به قومیت ندارد بلکه عوامل اقتصادی و سیاسی از جمله سرزمین را در برمی گیرد. در این خصوص ممکن است قومیت برای کسب قدرت اقتصادی و سیاسی و یا طبقه بندی جوامع و یا دولت - ملت در نظام جهانی مورد سوء استفاده قرار گیرد. (رالدف، ۲۰۰۳: ۲۵۰)

اما در کشور ما افغانستان؛ هیچ کسی منکر قوم محوری، و قوم گرایی در کشور افغانستان نبوده نیست. بحثی که احیانا وجود دارد در شدت و ضعف آن در میان اقوام این کشور است. در این نکته نیز مردم افغانستان تردید ندارد؛ که قومی که خود را فراتر از دیگران می داند و بر همین اساس امر حکومت داری را نیز حق مسلم خود می داند، قوم پشتون است. که البته این ادعا از نقطه نظر های

متعدد جای بحث و گفتگوی فراوان دارد زیرا این سخن که «ما از دیگران برتری داریم» از منظر عقلانی، دینی، و منطق بشری بکلی متروک و مردود است. ولی در این سخن هم نباید تردید کرد که در طول تاریخ افغانستان همین معیاری که نه مبنی دینی دارد و نه برستون شریعت استوار است، و نه عرف و منطق بشری آن را تأیید می‌کند؛ تنها معیار حکمرانی یک قوم بوده است بر همین اساس است که از آن به عنوان «پارادایم قوم محوری» در افغانستان یاد کرده ایم. کشورهای مداخله گر؛ که امروزه در رأس آنها ایالات متحده آمریکا قرار دارد ازین عنوان همواره سود می‌برند. در گذشته این مسیر سود محور را انگلیس پیموده بود.

در تاریخ سیاسی اسلام گواينکه قریشی بودن خلیفه شرط با اهمیتی قلمداد شده است. ولی پس از انتقال کانون خلافت به ترکان عثمانی، بسیاری از نظریه پردازان، از این شرط دست کشیده اند چنانکه ابوالاعلی مودودی، ثوری پرداز بزرگ حکومت اسلامی؛ پس از نقل دیدگاه ابوحنیفه درباره شرط قریشی بودن خلیفه می نویسد: علتش این نبود که خلافت اسلامی از روی شریعت فقط حق قانونی قبیلۀ ویژه ای باشد بلکه علت حقیقی آن؛ شرایطی آن وقت بود که ایجاب می کرد به خاطر بسیج مردم خلیفه باید از دود مان قریش برگزیده شود. ابن خلدون با وضوح بیشتر به این مطلب می پردازد ایشان در این مورد بیان می کند که در آن زمان حامیان خلافت اسلامی فقط اعراب بودند و اتفاق اگر ممکن بود بیش از پیش برخلاف قریش بود و در صورت انتخاب هر شخصی دیگری امکان تنازع آن قدر زیاد بود که انداختن نظام خلافت در این خطر مناسب نبود؛ اما اگر این مقام برای غیر قریش ممنوع بود چگونه حضرت عمر در حین وفات گفت اگر «سالم» برده آزاد کرده «حذیفه زنده بود او را برای جانشینی تجویز می کردم (مودودی، ۱۴۰۵: ۳۱۰)

اگر موضوع قومیت را در گفتمان سیاسی افغانستان در نظر بگیریم؛ در اینجا به موضوع قومیت از دریچه ای دیگری نگریسته می شود. بدین معنی که حاکمان گذشته افغانستان که خود را در جایگاه حاکم اسلامی قلمداد می کردند؛ عنصر «قومیت پشتون» را جایگزین «قریشی» بودن کردند و آن را شرط بقای حکومت و حاکمیت تلقی کردند. در دوران حکمت عبدالرحمن خان و حبیب اله خان هم امیران و هم مولوی های ملازم آنان این مطلب را چنان به خورد مردم داده بودند که حکومت حق قومیت پشتون است؛ که احدی، برخلاف آن فکر نمی کردند؛ زیرا افغانستان موطن آبای و اجدادی ایشان شمرده می شود. برحسب این نگاه حرکت های ضد حکومتی مخالفان غیرپشتون، در حکم بغی علیه امیر اسلامی و در نتیجه ارتداد از دین تلقی شده است. تاریخ به یاد دارد که قیام عمومی هزاره ها علیه عبد الرحمن خان؛ چگونه به اتهام خروج علیه امیر المؤمنین سرکوب شد و با اقلیت هزاره همانند گروه های غیر مسلمان در صدر اسلام برخورد شد. (موسوی،

از سوی دیگر مدعیان خلافت اسلامی در عصر کنونی افغانستان، عنصر قومیت را به صورت عریان تری در ساختمان گفتمان اسلامی گنجانده اند. بدون تردید یکی از مبانی فکری طالبان برگرفته از دیوبندیسم است به همین دلیل رد پای روشنی از افکار و اندیشه شاه ولی الله مؤسس این مکتب در رفتار و سلوک طالبان، نمود و ظهور دارد. چنانکه در موضوع خلافت؛ شاه ولی الله شیوه ایجاد خلافت را در چهار مورد خلاصه می کند: ۱. بیعت اهل حل و عقد؛ ۲. شورا؛ ۳. نصب؛ ۴. غلبه با شمشیر. آنچه در اینجا مهم است این است که ایشان یکی از ویژگی خلیفه اسلامی را شرافت نسبی دانسته است. که این امر با تفکر طالبان سازگاری دارد. (موسوی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) نگریش پشتونیسیم سالاری را در مثنی و منث تمامی پشتون تباران می توان یافت. اگر در کارد رهبری طالبان هیچ عنصر کلیدی غیر پشتون وجود نداشت، تصفیه حساب های عصر اشرف غنی که با رنگ و لعاب مدرن صورت گرفت و با قیافه حق مدارارانه انجام شد، از همان ابشخور آب می خورد. دیروز حکمتیار در لیست سیاه گروه های تروریستی قرار داشت ولی امروز به دلیل اینکه از قوم پشتون است؛ در کاخی اسکان گزیده است. یک نمونه واضح و عینی آن انتخابات اخیر افغانستان است. امری که انقدر واضح بود که کمتر کسی در نتایج آن تردید داشت اما به دلیل اینکه این نتیجه بر خلاف نگرش شرافت پشتون تباری است به همین دلیل ارک نشینان حاضر نشدند تسلیم حقیقت شوند. هرچند که داکتر عبدالله عبد الله نیز خود یک پشتون تبار است ولی همین که در اذهان عمومی به عنوان یک تاجیک نمود یافته است؛ باید تقاص این مساله را پس بدهد.

چیزی که قابل انکار نیست، مساله سوء استفاده دولت مردان امریکا از این جریان است. به دلیل اینکه کاخ نشینان فعلی مطیع بی چون و چرای آنان است، سیاست مداران امریکا با سوء استفاده از برجسته سازی مساله قومیت همواره کوشیده اند تا به هر قیمتی که شده تیم پشتون تبار اشرف غنی یا به عبارت دیگر «افغان ملت ها» براریکه قدرت، ابقا گردد. در توافق اخیر امریکا و طالبان، باید هزاران تروریست که دست شان به هزاران انسان بیگناه آلوده است، باید آزاد شود، بدون اینکه سؤالی در کار باشد و یا جوابی، اما برای مردم افغانستان مساله روشن است و چیزی غیر عادی تلقی نمی شود زیرا این زندانیان از قوم پشتون هستند بنابراین نباید چون و چرایی در کار باشد. بحران سازی دولت مردان آمریکایی؛ اکنون به قدری واضح است که تمامی مردم دنیا به عمق آن؛ پی برده اند. چه اینکه همین پروژه بحران سازی در عراق، لبنان، جمهوری اسلامی ایران، سوریه، ترکیه، از سوی امریکا و ایادی آن در حال پیگیری است.

ساختار قومی - قبیله ای جامعه ای افغانستان چالش های فراوانی را بر سر راه تعریف و تشکیل هویت و وحدت ملی قرار داده است. کثرت قومیت در این کشور از یک سو و ناتوانی در حل و هضم این واقعیت، زمینه و شرایط مساعدی را در جهت گرایشات و تعصبات افراطی قومی - قبیله ای

خلق نموده است. بر هر کجای ساختار اجتماعی افغانستان که انگشت بگذاریم، ناله‌ی قوم‌مداری و طایفه‌گرایی از آن بلند می‌شود. در شرایطی که مسئله خون و رنگ در جهان در حال رنگ باختن است و قابلیت‌های فردی شایسته سالاری و قابلیت‌های جمعی جلب توجه می‌کند، مردم افغانستان کماکان خود و دیگران را با صبغه قومی - نژادی می‌شناسند و مرزبندی‌های فرهنگی - اجتماعی‌شان را بر آن اساس تعیین می‌کنند. در افغانستان کودکی که چشم و گوش باز می‌کند، خود را نه یک افغانی بلکه یک پشتون، یک ازبک، یک هزاره و یک تاجیک می‌شناسند. با این پیش فرض زندگی می‌کند و با همین ذهنیت نیز در کهنسالی سر بر زمین می‌گذارد. متأسفانه گرایش افراطی به مسئله قومیت در میان قاطبه نحله‌ها و قشرهای اجتماعی افغانستان نمود روشنی دارد. از کودکان خردسال گرفته تا نوجوانان، جوانان، بزرگسالان، زنان، مردان، فرهنگیان، عالمان دین، روشنفکران و اربابان قدرت.

قوم محوری و قوم‌مداری در تمام سطوح لایه‌های اجتماعی افغانستان در تاریخ این کشور به صورت جدی جود داشته و دارد. بدین معنی که در سطح «توده‌ها»، «نخبگان فکری» و «نخبگان سیاسی» این مسأله به صورت بسیار پررنگ وجود دارد. از جمله سطوح سطح فوقانی سیاسی است آنانی که در راس هرم یک اجتماع قرار دارند. در معنای کلی در سطح فوقانی حاکمان و دولتمردان جای می‌گیرند که تمام قوا، نهادها و ارگانهای اجرایی، تقنینی و قضایی یک کشور را شامل می‌شوند. از آنجا که قدرت تصمیم‌گیری و اجرا در دستان این سطح از جامعه قرار دارد، مسئولیت آن در قبال نتایج آن بسیار مهم و حساس است.

به گفته دکتر امان الله شفاپی؛ در افغانستان در سطح فوقانی رگه‌های نیرومندی از مشارکت ملی در تاریخ دویست و پنجاه ساله این کشور به چشم نخورده است. همواره حاکمیت (بجز از یکی - دو مورد و آن هم کوتاه مدت) میان قومیت پشتون دست به دست می‌شده است. بنابراین نابرخورداری و سبب مردم افغانستان از مشارکت سیاسی، فرضیه قوم‌گرایی در سطوح فوقانی را تقویت می‌کند. اساساً کشور امروزی افغانستان به سال ۱۷۴۷ میلادی توسط احمد خان ابدالی تاسیس شد و از آنجا که پشتونها در سطح کل به افغان شهره هستند، نام این کشور «افغانستان» نهاده شد. در حالیکه قبل از آن اثری از این کلمه در ادبیات جغرافیایی و سیاسی دیده نمی‌شد. از آن پس نخبگان سیاسی و علمی - فرهنگی پشتون تلاش وافر به خرج دادند که این نام را به اصطلاح بین‌المللی کنند و البته که موفق هم شدند. از آن پس کشوری با این نام در جامعه‌ی جهانی پذیرفته شد و حال آنکه نام «افغانستان» تنها گروه قومی با فراوانی جمعیت زیر پنجاه درصد را پوشش می‌دهد. لذا درصد بیشتری از مردم این سرزمین به این نام تعلق خاطر نشان نمی‌دهند. در افغانستان تجربه تکرار سیستم سیاسی، نمایشگر نهاد معیوب و ناقصی است که نتوانسته ساختار قابل قبول

و متناسب با بافت و خواست جامعه افغانستان ارایه دهد. (شفایی، ۱۳۹۸)

کارکرد دولت در افغانستان، تکرار و تداوم سیستم ناکارآمد سنتی بوده که هیچ گاه نخواسته یا نتوانسته «جامعیت ملی» و «اقتدار مشروع» پیدا کند. اصولاً دولتها در افغانستان کارکرد و ویژگیهای مشترک همانندی داشته که یکی از آنها «تثبیت و توسعه قوم مرکزی» و دیگری «تضعیف و تسلیم آوری و حاشیه نشینی» سایر اقوام و اقلیتهاست. «حاکمیت یک جانبه و زورمدارانهی زمامداران پشتون اعمال انحصار و تمامیت خواهی قومی و سیاسی در صحنه قدرت و حاکمیت سیاسی، مجال مشارکت سایر اقوام حتی نخبگان آنها را در ساختار حکومت افغانستان سد کرده بود. ترویج و تحکیم اندیشه و آرمان انحصارگری، به تدریج تبدیل به فاشیسم سیاسی - قومی در صحنه حاکمیت و در میان زمامداران کشور شده بود.» (واعظی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۵) بنابراین «دولت در افغانستان از ابتدای تشکیل نظام سیاسی تا امروز یک دولت نژادی و قبیله ای بود. این چنین دولتی نمی تواندسته است احساسات و خواسته های قبیله ای - قومی خود را نادیده بگیرد. دولتها عموماً متأثر از خواسته ها و احساسات قومی بوده و لذا حقوق دیگران را نادیده انگاشته و صرفاً در صدد تحکیم موقعیت قبیله خود و در اختیارگرفتن کلیه مناصب و امکانات به نفع قوم خود بوده است.» (واعظی، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۶)

قوم گرایی طبقات فوقانی در افغانستان چنان شدید بوده است که هر حاکمی که چه با عنوان امیر، چه با عنوان پادشاه و چه با عنوان رئیس جمهور براین کشور حکومت نموده، امتیازات بسیاری را در اختیار عشیره و قبیله خود در وهله اول و قومیت پشتون در وهله دوم قرار داده اند تا جایی که در برخی از مقاطع تمام مصادر و فرصتهای کلیدی حکومت صرفاً در اختیار یک خاندان بلوکه شده و اشکال یک حکومت تمامیت خواه و انحصارگر به صورت عریان به نمایش گذاشته می شد. «تداوم و تمرکز تمامیت خواهی قومی توسط رژیمها به تقویت و تربیت روحیه سلطه جویی، زورگویی و پرخاشگری جامعه پشتون در برابر اقلیتها انجامید... از همین روست که ما هیچگاه حکومتهای افغانستان را با معیارها و ظرفیتهای یک حکومت «مشروع ملی» نمی بینیم» (همان) بسیاری از کارشناسان مسایل افغانستان همانند «اری. پ. گودسون»، حکومتهای قومی و استبدادی را سایه وحشت مردم افغانستان دانسته اند: «دولتهای مرکزی نیرومند بیش از یک نسل، نفرینی بر افغانستان بوده اند.» (روز نامه حیات نو، ۱۳۸۰ شماره ۴۵۳، ص ۷) دولتها و حاکمان افغانی، جامعه سیاسی را بوجود آوردند که در این جامعه شکافهای قومی نه تنها اصلاح نشده است بلکه فراختر هم شده یا اینکه در بدنهی جامعه درزهای جدیدی بوجود آمده است. هرچند که در غالب اوقات شکافهای موجود بدلیل خاصیت استبدادی حکومتهای قومی شکل فعالی به خود نگرفته و جامعه افغانستان کماکان نمای ظاهری اش را حفظ نموده است. «در چنین جامعه ای است که با زور و توان

نظامی، غارت و تجاوز؛ سرکوب، بی‌اعتمادی و اتکای به خویشاوندان، نمود می‌یابد. کشور به مجموعه‌ای از اقوام و عشایر که با یکدیگر برای کسب قدرت، امنیت و ثروت رقابت می‌کنند و دولت مرکزی از توان اقوام عشایر برای سلطه بر کل کشور استفاده می‌کند، اطلاق می‌گردد.» (سریع القلم، مجله سیاسی اقتصادی، ش ۳۵: ۳۶)

ج) تقابل پارادایم قومیت و امنیت انسانی

در کشور افغانستان پارادایم قومیت، همواره در تقابل با امنیت انسانی قرار داشته است. مؤلفه های امنیت انسانی همانند، فرصت های شغلی، فرصت های تحصیلی، امکانات رفاهی بهداشتی، و غیره معرفی گردیده است، تهدیدات در امنیت انسانی بسیار گسترده است، همانند: فقر، بیماری های صعب العلاج، مواد مخدر، کشتار های جمعی، نسل کشی، مهاجرت های اجباری، چه اینکه در تعریف امنیت انسانی گفته شده است: «هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع است؛ به نحوی که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگاری داشته باشد.» (قاسمی، ۱۳۸۴) در این تعریف چند نکته اساسی وجود دارد که در ذیل بدان اشاره می‌کنم:

عمده ترین مؤلفه های امنیت انسانی

یک: محافظت؛ کلمه محافظت که در این تعریف به کار رفته است؛ اشاره دارد به اینکه انسانها با مخاطرات و تهدیدات مواجه هستند. مخاطرات بعضا خارج از حیطه اختیار انسان است. همانند زلزله، سیل، طوفان، اما بعضا به دست انسان ها به وجود میاید: همانند حملات تروریستی، منازعات قومی و قبیله ای، کشمکش های سیاسی و بحرانهای اجتماعی.

دو: هسته حیاتی؛ این کلمه که اشاره دارد به محدودیت حوزه امنیت انسانی، در عرصه امنیت انسانی دودسته نیاز وجود دارد:

الف) نیازمندی های کمی که شامل ارضای حوایج مادی یعنی تأمین حداقل نیازهای اولیه مادی همانند غذا؛ مسکن، آموزش بهداشت و مانند آن می شود.

ب) بعد کیفی؛ که با شخصیت انسانی مرتبط است همانند، استقلال فردی، حق تعیین سرنوشت، مشارکت آزاد در زندگی اجتماعی. از این نظر رابطه نزدیکی بین امنیت انسانی و دموکراسی وجود دارد. از این نظر ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در سطوح مختلف لازمه امنیت انسانی است.

سه: همه افراد بشر؛ بر این اساس امنیت انسانی کانون توجه خود را از دولت ها به اشخاص و افراد فارغ از جنسیت، نژاد؛ مذهب، دین و قومیت، شهروندی و اموری همانند آنها منعطف نموده است.

چهار: تهدیدات شایع و مهم: منظور از اهمیت تهدیدات، ارتباط داشتن آنها به هسته اصلی بقا و فعالیت های انسانی است. شایع بودن نیز بدین معنی است که اولاً خطر و تهدید در مقیاس کلان

بوده، ثانیاً: تهدید می تواند مرتب تکرار شود. همان طوری که قبلاً یادآوری کردیم تهدیدات به چند دسته تقسیم می شوند: دسته تهدیدات، تهدیدات مستقیم اند، همانند: جرایم؛ از قبیل قتل های خشونت بار، معلول کردن، جرایم خشونت آمیز، قتل زنان، کودکان، تجاوز جنسی، تروریسم، آشوب ها میان گروه ها، قتل عام، نسل کشی، کشتن و شکنجه ناراضیان، قتل عوامل و مقامات حکومتی، معلولین جنگ. رفتار غیرانسانی؛ همانند برده داری و قاچاق زنان و کودکان، بازداشت غیرقانونی مخالفان سیاسی و محاکم غیرمنصفانه آن ها. مواد مخدر؛ تولید، اشاعه، ترویج و اعتیاد به مواد مخدر در اشکال مختلف. اشاعه فحشا؛ و ترویج بی بندوباری.

دسته دیگر از تهدیدات غیرمستقیم هستند؛ که در دراز مدت جامعه انسانی را در معرض تهدید جدی قرار می دهد، و بقای نفس انسانی را به خطر می اندازد. مهم ترین این تهدیدات را می توان این گونه بر شمرد:

یک؛ محرومیت؛ که به شکل تأمین نشدن سطوح ابتدایی حواج و حقوق اولیه (غذا، آب آشامیدنی سالم، مراقبت های بهداشتی اولیه، آموزش و پرورش مقدماتی، فرصت های شغلی و...) بروز و ظهور دارد.

دو: بیماری؛ شیوع امراض کشنده و صعب العلاج همانند بیماری های عفونی، قلبی - عروقی، سرطان و به ویژه «ایدز» که حقیقتاً امروزه این مسئله، فراتر از حوزه بهداشت قرار داشته و به یک مسئله امنیتی تبدیل شده است.

سه: فجایع طبیعی؛ همانند سونامی، سیل زلزله و طوفان، و بلایای ناشی از اقدامات بشری، همانند تخریب محیط زیست.

چهار: عقب ماندگی؛ میزان پایین سرانه و تولید ناخالص ملی، رشد اندک تولید ناخالص ملی، تورم، بیکاری، نابرابری، رشد و یا افول جمعیت، فقر در سطح ملی، بی ثباتی اقتصادی.

پنج: انتقال و جا به جایی جمعیت؛ (در سطح ملی منطقه ای و جهانی) آوارگی و مهاجرت.

شش: تخریب محیط زیست؛ (در سطوح محلی، ملی، منطقه ای و جهانی).

تحلیل تقابل پارادایم قومیت با مؤلفه های امنیت انسانی

آنچه گفته شد؛ برخی از تهدیداتی است که درباب امنیت انسانی مطرح است. «پارادایم قومیت» و برجسته سازی آن؛ که همواره به صورت یک پروسه مرموزانه و گاه بسیار به صورت عریان، در کشور ما درحان پیگیری است، زمینه های این تهدیدات را به شکل بسیار گسترده فراهم آورده است؛ که درذیل نمونه های از این فرایند را به بحث می گیریم:

۲/۱. قتل های خشونت بار

جرایم خشونت آمیز در کشور افغانستان، که هرروز شاهد آن هستیم نوعاً توسط قومیت خاص

صورت می‌گیرد. اگر شاهد انفجارهای فاجعه آمیز هستیم، اگر تاریخ افغانستان عجین گردیده با نسل کشی و سرکوب سایر اقوام و قومیت‌ها، همه و همه توسط قومیت حاکم آن عصر صورت گرفته است و آن حاکمیت کسی غیر از قومیت پشتون نبوده و نیست، قتل عام‌های وحشتناک عصر عبدالرحمن، قتل‌های فاجعه آمیز و خشونت بار عصر حاکمیت قرون و سطایی طالبان که تاریخ از بازگوکردن آن شرم سار است بازهم کار قومیت‌های دیگری نیست. ملانیازی باتسلط بر مزار شریف، اظهار کرد... هزاره مسلمان نیستند، و ماباید آنها را بکشیم، یا شما قبول کنید که مسلمان شوید (سنی شوید) یا افغانستان را ترک کنید» (احمد رشید، ۱۳۷۹: ۱۶۱) شیعیان به دلیل مسلمان نبودن؛ غیر خودی به حساب می‌آمد، اما اقوام دیگر از بک و تاجیک، به دلیل اینکه پشتون نبودند؛ آنان نیز، غیر خودی به حساب آمدند و همین بار راباید می‌کشیدند.^۲

امروزه نیز اعمال ضد انسانی و کشتارها و انتحارهای که هر روز مردم ما در جای‌جای کشور شاهد آن هستند نوعاً توسط قومیت خاص صورت می‌گیرد؛ آنچه که درین باره دردناک است، این است که اراده ای مهار این کشتارهای وحشیانه از سوی دولت مردان به صورت جدی وجود ندارد؛ و همین امر آینده کشور را هر روز تاریک و تاریکتر می‌سازد. بدون شک با آزاد شدن هزاران تروریست پشتون تبار از زندان‌ها که در توافق اخیر آمریکا و طالبان صورت گرفت؛ آمار اینگونه حملات به شدت افزایش خواهد یافت. واقعا این پرسش در ذهن هر انسانی آزاده ای شکل می‌گیرد، در شرایطی که مردم ما با مشکلات عدیده روبرو است، همانند: گروه‌های تروریستی، فقر، بیکاری، ویروس کرونا، بهداشت ضعیف، چه اراده ای است که باید درین شرایط مصیبت دیگری بر مصیبت‌های این مردم افزوده گردد؛ و آیا مشکل مردم افغانستان این بود که تروریست هادر بند قرار داشتند؟ و اینجا است که باید گفت در سایه پارادیم قومیت که گردونه ای آن امروزه در دست ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است؛ هر عملی قابل پیش بینی است، از آزادی تروریست‌ها گرفته تا تقلب در انتخابات، حذف سایر اقوام و پرونده سازی‌ها وسیع علیه کارمندان سایر اقلیتها.

۲/۲. رفتارهای غیر انسانی

فروش زنان و دختران درد و حاکمیت وحشت، یعنی حکومت عبدالرحمن، و حاکمیت طالبان؛ که هر دو آبشخور یک قومیت است، هجوم به خانه‌های مردم، تجاوز جنسی، کوچ‌های اجباری، تحقیر سایر اقوام، به صورت وسیع انجام شده است. به عنوان مثال نمونه ای از رفتار غیر انسانی

^۲. زمانی که طالبان به مناطق غیر پشتون شمال کابل رسیدند، به درختان و زمین‌ها و باغ‌های مردم که اکثراً تاجیک بودند هم رحم نکردند. کانال آب را که معمولاً از رودخانه گرفته می‌شد تخریب و آب را قطع و از آن به عنوان سنگر استفاده می‌کردند. به تبع مراتع و باغات مردم از بین می‌رفت و زمانی با اعتراض مردم مواجه می‌شدند، جواب آنان این بود: «شما تاجیک هستید باید به تاجیکستان بروید.» (فرزان، پیشین، ص ۲۰۲)

طالبان را در تبیین یک اصل اساسی و آموزه بلند دینی، می توان مشاهده کرد: مهم ترین وظایف اداره امر به معروف و نهی از منکر طالبان، در امور ذیل خلاصه می شد: ۱. اجبار مردان به داشتن ریش بلند؛ ۲. سختگیری و اجبار در امر اقامه نماز جماعت؛ ۳. برخورد خشن و تأسف بار با زنان؛ ۴. مجبور ساختن مردان به استفاده از منديل؛ ۴. ممنوع ساختن حمام های عمومی زنانه و مردانه؛ ۵. شکستن واز بین بردن تلویزیون در مغازه ها نوار های کاست (۱. امپراطوری طالبان از رؤیا تا واقعیت صص ۲-۵). ۶. تخریب میراث فرهنگی و تمدنی افغانستان، از جمله مجسمه های بود (همان صص ۲-۵) ظاهرگرایی، همراه با سختگیری های دیگر آنان بر شدت این کراهت می افزود، در همین رابطه خبرنگار آسوشیتدپرس در روز ۳۰ ژوئیه ۹۸ ۸ مرداد (۱۳۷۷) از کابل این گونه گزارش می دهد: «امروز پلیس مذهبی طالبان به مغازه ها حمله کرد و تلویزیون ها و دستگاه های ویدئو را بیرون کشید و در خیابان ها خرد کرد.» (حسام الدین امامی، افغانستان و ظهور طالبان صص ۱۹۵) طالبان، به دانشجویان پزشکی اجازه نمی دادند از اسکلیت با اطلس طبی استفاده نمایند و به جای آن دستور داده بودند: «در آغاز سال تحصیلی آینده هر دانشجو به اندازه یک قبضه ریش بگذارد!! و باید کلاه و یا دستار یا لباس سفید بپوشد.» (عمت الهی، ۲۰۰_۲۰۲)

بخش دیگری از رفتار غیر انسانی آنان، استفاده از حربه تکفیر، بود که رقیبان و قومیت های دیگر را به راحتی تکفیر می کردند. چنانچه برای طالبان کارایی زیاد داشت. زیرا هیچ حریف قدری توان مقابله با این سلاح برنده را نداشت. ملا عمر بر این باور بود که شیعیان چیزی بین کفار و مسلمین واقعی اند. (عصمت الهی، صص ۳۴) ملا عمر در فتاوی شیعیان را غیر مسلمان، و غیر خودی خوانده و آنان را از تمامی حقوق شهروندی محروم ساخت.^۳ ملانیازی با تسلط بر مزار شریف، اظهار کرد... هزاره مسلمان نیستند، و ما باید آنها را بکشیم، یا شما قبول کنید که مسلمان شوید (سنی شوید) یا افغانستان را ترک کنید» (رشید، صص ۱۶۱: ۲-۵)

۲/۳. تبعیض و سلطه گری

قوانین و رویه های تبعیض آمیز علیه اقلیت ها، زنان، نفی و منع انتخابات؛ بستن رسانه ها و غیره نمونه های از رفتار تبعیض آمیزی است که که پارایم قومیت، در افغانستان آن را بر سایر اقلیت ها تحمیل می کند: در این ایده طالبان، زاییده ارتباط پشتونیسیم و شریعت اسلامی است. «اسلام» دین برتر و «پشتون» نژاد برتر و «پشتونیه سنم» ایده برتر است. سعی آنان بر این است که از این ارتباط وثیق امنیت محکمی را برای خود ایجاد نمایند. (فاضلی، ۱۳۹۷) یکی از رهبران طالبان در ضمن اظهاراتی می گوید: «بدبینی و بدگویی علیه ما چنان که علما می گویند کفر است! چون ما دین خدا

۳. مولف کتاب افغانستان در سه دهه اخیر به نقل از علیرضا طاهری خبر نگار رادیو بی بی سی، در مصاحبه با صدای آمریکا گفت: «من دست نوشته از ملا عمر را دیدم که در آن نوشته بود: رافضی ها و شیعیان مردها و کودکان شان را بکشید و زنان و دختران شان را به بردگی و کنیزی بگیریید و اموالشان را تصاحب کنید.» (افغانستان در سه دهه اخیر، پیشین، صص ۱۰۷۹)

و اطاعت از احکام و دستورات او را می‌خواهیم. مادرصدد بیان سیره و سنت رسولیم. بنابراین، بدگویی دربارهٔ ما کفر است؛ زیرا این امر بد بینی نسبت به سنت و طریقه رسول الله است!» (حقانی، بی‌تانسجه نرم افزاری) پیتر مارسیدن می‌نویسد: «در جامعه پشتون، زنان حق ارث ندارند؛ در حالی که قرآن مقرر می‌دارد که سهم زن، از ارث، نصف سهم مرد است. (فیروزمند ۱۳۷۹، ص ۱۲۸) در نگاه اسلام یادگیری و تعلیم و تعلم برای زن و مرد واجب است ولی این امر به دلیل این که با معیارهای پشتون والی سازگاری ندارد و لذا اسلام باید کوتاه بیاید. ملاعمر اعتقاد دارد که: «دستیابی زنان به آموزش در مراکز تحصیلی به معنی اعمال سیاست کفر و ترویج بی‌عفتی و فحشاست» (همان، ۱۳۴) یکی دیگر از سران طالبان تحصیل زنان و رفتن آنان به مدرسه را امر شرم آور میدانند! (همان)

۲/۴. مواد مخدر

طالبان، مواد مخدر را از سه طریق صادر می‌کردند: اول؛ از طریق ایران بعد ترکیه و از آنجا به کشورهای اروپایی. دوم؛ از طریق شهر مرزی قندوز واقع در شمال افغانستان. که این شهر مسیر صدور مواد مخدر به آسیا است. زیرا مافیای مواد مخدر از این طریق به قاچاق مواد مخدر به کشورهای آسیای میانه می‌پردازد؛ و از آنجا به اکراین ترانزیت می‌شود و در نهایت به اروپا می‌رسد. سوم؛ از طریق پاکستان که از طریق بندر کراچی و از آنجا به کشورهای عربی و کشورهای شرق آسیا از جمله ژاپان قاچاق می‌شود. در هیچ زمانی به این حد زمینه تاخت و تاز مافیای مواد مخدر در افغانستان، فراهم نبوده است. طالبان هم در تولید و گسترش مزارع مواد مخدر و کشت خشخاش دست داشت و هم در زمینه انتقال آن به کشورهای متعدد نقش اساسی را ایفا می‌کرد و در واقع دست طالبان با مافیای مواد مخدر در این فرایند همواره در یک کاسه بود. به همین سبب بود که اعمال ضد انسانی آنان صدای جامعه جهانی را بلند کرد. و آنان با در نظر داشت پیامد های امنیتی حاکمیت این رژیم، در ابعاد مختلف، در مقابل آن موضع گیری کردند.

آنچه بسیار جای تأمل است دلیل مضحک طالبان برای گسترش و تجارت مواد مخدر، است. توجیه آنان در این زمینه این بود که چون کشورهای غربی در تلاشند تا جوانان ما را از طریق پخش برنامه های مبتذل تلویزیونی، منحرف کنند، به همین دلیل طالبان حق دارد به کشت خشخاش بپردازد و آن را به غرب صادر کند (سرافراز، ص ۱۴۷). هرچند در اثر فشار جامعه جهانی، ملاعمر سرانجام مجبور شد، فتوای دیر هنگام خویش را در زمینه کاهش مناطق کشت خشخاش، صادر نماید. (همان ۱۴۸) و آبیژ، در کتاب افغانستان الگوی دموکراسی آمریکا، ادعا می‌کند که آمریکا و انگلیس در سال های اخیر نه تنها با کشت مواد مخدر مبارزه نکرده اند بلکه هزینه بسیاری از عملیات های خرابکارانه و محرمانه دستگاه های اطلاعاتی و جاسوسی خود را از طریق قاچاق مواد مخدر که عموماً توسط طالبان انجام می‌شود، تأمین کرده اند. (وآبیژ ۱۳۸۴، صص ۱۱۱-۱۰۹).

۳. نتیجه گیری نهایی

مسئله اصلی این مقاله این بود که «آیادر افغانستان «پارادام قومیت» وجود دارد و در صورت مثبت بودن جواب، رابطه آن با امنیت انسانی چگونه است» با استفاده از روش تحلیلی تلاش گردید تا رابطه امنیت انسانی و پارادایم قوم محوری به بحث گرفته شود. براین اساس نتایجی که می توان به عنوان برآیند تحقیق ارایه کرد این است که وجود پارادایم قومیت خاص در افغانستان مفروض تحقیق است. بدین معنی که چیزی که تمام شهروندان افغانستان هرروز و هر لحظه با آن دست و پنجه نرم می کند؛ تلاش در جهت اثبات ویانفی آن به سخریه گرفتن مردم است. بر این اساس باید گفت در فرآیند تقابل امنیت انسانی و پارادایم قومیت، آنکه ضربه پذیر است بدون شک امنیت انسانی است. چه اینکه براساس نگاه قوم محورانه؛ هرچیزی که با پارادام قومیت، در تضاد و تقابل باشد، محکوم به فناست. حملات تروریستی، منازعات قومی و قبیله ای، کشمکش های سیاسی و بحرانهای اجتماعی که هرروز شاهد آن هستیم معلول همین نگاه است. همانطوری که نفی استقلال فردی، نفی حق تعیین سرنوشت، نفی مشارکت آزاد در زندگی اجتماعی؛ نفی دموکراسی و وجود ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در سطوح مختلف که تماما در تقابل با امنیت انسانی است آبخوری غیر از مسئله نگاه قوم محورانه ندارد. رفتارهای غیر انسانی: همانند فروش زنان و دختران که در دو حاکمیت وحشت، یعنی حکومت عبد الرحمن، و حاکمیت طالبان؛ که هر دو آبخور یک قومیت است، هجوم به خانه های مردم، تجاوز جنسی، کوچ های اجباری، تحقیر سایر اقوام، نمونه های دیگری ازین تقابل است که برآیند همین نوع نگاه است. قوانین و رویه های تبعیض آمیز علیه اقلیت ها، زنان، نفی و منع انتخابات؛ بستن رسانه ها و غیره نمونه های از رفتار تبعیض آمیزی است که پارادایم قومیت، در افغانستان آن را بر سایر اقلیت ها تحمیل می کند: در این ایده قوم محورانه؛ تمام تلاش براین است که بین پشتونیه سم و شریعت اسلامی رابطه وثیقی ایجاد گردد. زیرا در آن صورت هرکسی خلاف ایده را بر زبان جاری کند سرنوشت غیر از فنا و نیستی نخواهد داشت. زیرا همه باید فهم کند که «ا سلام» دین برتر و «پشتتون» نژاد برتر و «پشتونیه سنم» ایده برتر است. و غیر ازین مطلب هرچه باشد و یا گفته شود زاید و خلاف اصل است.

۴. الف) منابع فارسی

۱. آرنی، جورج، *افغانستان گذرگاه کشور گشایان*، ترجمه محمد یوسف علمی و حبیب الرحمن هاله، پیشاور، نشر میوند، ۱۳۷۷.
۲. اولیویه روآ، *افغانستان، اسلام ونوگرایی سیاسی*، ترجمه ابواحسن سرو مقدم، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس، ۱۳۶۹.
۳. ابن خلدون، عبد الرحمن، *مقدمه*، ترجمه ی محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۶.
۴. ابونصر فارابی، *اندیشه های اهل مدینه فاضله*، ترجمه تحشیه سید جعفر سجادی.
۵. احمدی، شهاب الدین نوری، *نهایه الارب*، دکتر محمود مهدوی دامغانی، تهران امیر کبیر، ۱۳۷۷.
۶. *اساسنامه محاذملی*، (موسسه مطالعات اندیشه سازان نور)، ۱۳۹۱.
۷. *اصول بیعت و مسئولیت های عضو در جمعیت اسلامی افغانستان*، چاپ دهم، ۱۳۶۰.
۸. افتخاری، اصغر، *امنیت ملی: رهیافت ها و آثار*، فصلنامه مطالعات راهبردی. (پیش شماره)
۹. *اسلام و حقوق بین الملل عمومی*، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، تهران، تهران، سمت ۱۳۷۷..
۱۰. افتخاری، اصغر، *امنیت*، تهران دانشگاه امام صادق (ع) ۱۳۹۱.
۱۱. *افغانستان، الگوی دموکراسی آمریکایی*، چاپ اراده دار النشر افغانستان، ۱۳۸۴.
۱۲. امین اله دریح، *افغانستان در قرن بیستم*، کابل، دانش، ۱۳۷۹.
۱۳. الیاده، میرچا، *فرهنگ ودین*، ترجمه، بهاء الدین خرمشاهی تهران، طرح نو، ۱۳۷۴.
۱۴. باقر شریف القرشی، *نظام حکومتی واداری در اسلام*، ترجمه عباسعلی سلطانی، مشهد مقدس، بنیاد پژوهشهای اسلامی، استان قدس رضوی، چاپ دوم ۱۳۷۵.
۱۵. بوزان، باری، *مردم دولت ها وهراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
۱۶. پهلوان، چنگیز، *عصر مجاهدین ویرآمدن طالبان*، تهران، قطره، ۱۳۷۷.
۱۷. پیتر مارسیدن؛ *طالبان، جنگ، مذهب و نظام جدید در افغانستان*، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
۱۸. ترحمی، مهدی، *تروریسم در پاکستان*، تهران، دفتر مطالعات بین المللی مبارزه با تروریسم، دانشگاه آزاد اسلامی ۱۳۸۸.

- فصل نامه افق های نو در فقه سیاسی / سال هشتم / شماره هفتم / بهار ۱۳۹۹.....
۱۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، چاپ ششم.
۲۰. تهامی، سید مجتبی، امنیت ملی، داکترین سیاست های دفاعی و امنیتی، تهران نشر آجا، ۱۳۸۴.
۲۱. جمز دوئرتی و رابرت فالتز گراف؛ نظریه های متعارض در روابط بین الملل؛ علیرضا طیب و وحید بزرگی تهران، قومس، ۱۳۷۲.
۲۲. جمعی از نویسندگان، تهران؛ دائرة المعارف تشیع، نشر شهید سعید محبی، ۱۳۷۲.
۲۳. جونز ونت، خداوندان اندیشه های سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، ۱۳۷۰ چاپ دوم.
۲۴. جهان بزرگی، احمد، امنیت در نظام سیاسی اسلام، اصول و مؤلفه ها؛ تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۵. جهان بزرگی، احمد، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۶. حاجی خادمی، مازیار کریمی، طالبان خاستگاه مبانی فکری، تهران کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۲.
۲۷. حایری، عبدالهادی، آزادی سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران، مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۲۸. حسنعلی محفوظ، صحیفه الرضا؛ ترجمه علاء الدین حجازی، کنگره امام رضا ع، ندای اسلام، ۱۳۷۷.
۲۹. الحسینی، اسحاق موسی، اخوان المسلمین بزرگترین جنبش اسلامی معاصر، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۳۰. حقانی، حفیظ الله، طالبان از رؤیا تا امارت، ترجمه محمد محقق، (نسخه نرم افزاری) بی تا، بیجا.
۳۱. حقانی، فرزانه، احمد شاه، افغانستان از حکومت مجاهدین تا سقوط طالبان، مشهد، آهنگ قلم، ۱۳۸۹.
۳۲. حکیمی، محمدرضا، الحیاء، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۳۳. حمید الله، محمد، سلوک بین المللی دولت اسلامی، ترجمه و تحقیق سید مصطفی محقق داماد، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۴. دادوئی حید رضا، دریکنه، رشوه و احکام آن در فقه اسلامی، قم بوستان کتاب، ۱۳۸۳.

۳۵. دولت آبادی، بصیر احمد، *شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان*، قم فرانشر، ۱۳۷۱.
۳۶. دیتیل، ویلهلم، *گذرگاه افغانستان*، ترجمه سید محسن محسنیان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۳۷. رالف. اچ -نبی، ادن، ماگنوس، افغانستان، روحانی، مارکس، مجاهد، ترجمه قاسم ملکی، تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (وزارت امور خارجه) ۱۳۸۰.
۳۸. رشید، احمد، طالبان، اسلام، نفت و یازی بزرگ جدید، ترجمه اسد الله شفایی و صادق باقری، تهران، سیمرخ، ۱۳۷۹.
۳۹. روا، اولیویه، *نخبگان جدید افغانستان*، در میانه آسیا، محسن مدیر شانه چی، تهران، کتاب باز، ۱۳۷۸.
۴۰. روا، اولیویه، *از جهاد تا جنگ داخلی افغانستان*، ترجمه علی عالمی کرمانی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۰.
۴۱. روحانی، حسن، *اندیشه های سیاسی اسلام*، جلد سوم: (مسائل فرهنگی و اجتماعی)، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.
۴۲. زرق، جابر، *دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا*، ترجمه محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۸.
۴۳. سجادی، سید عبد القیوم، *گفتمان جهانی شدن و اسلام سیاسی در افغانستان* پساطالبان، قم دانشگاه مفید، ۱۳۸۸.
۴۴. سجادی، سیدضیاء الدین، *مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف*، سمت، ۱۳۶۷.
۴۵. شفایی، امان‌الله، *تحلیل گفتمانی اسلام های سیاسی در افغانستان*، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۹۶.
۴۶. شهید مزاری، منشور برادری، *بنیاد رهبر شهید بابه مزار* ۱۳۷۹.
۴۷. شیرازی، مکارم، *تفسیر نمونه*، تهران دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶، چاپ سی و دوم.
۴۸. شیهان، مایکل، *امنیت بین‌الملل*، ترجمه سید جلال الدین دهقانی فیروزآبادی، تهران مطالعات راهبردی، ۱۳۸۸.
۴۹. صفاری، غلامعلی، *طالبان*، تهران مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۳۹۵.
۵۰. صلیبا، جمیل منوچهر صانعی، *فرهنگ فلسفی*، تهران، حکمت، ۱۳۶۶.
۵۱. ضیایی فر، سعید، *فلسفه علم فقه*، قم، پژوهشگاه حوزه دانشگاه، تهران (سمت) ۱۳۹۲.
۵۲. طباطبایی فر، محسن، *جریان‌های فکری در حوزه معاصر قم*، ۱۳۹۴.

- فصل نامه افق های نو در فقه سیاسی / سال هشتم / شماره هفتم / بهار ۱۳۹۹.....
۵۳. طنین، ظاهر، *افغانستان در قرن بیستم*، تهران شریعتی، ۱۳۸۴.
۵۴. طوسی، خواجه نظام الملک، *سیاست نامه*، تصحیح عباس اقبال، پاریس، ۱۳۹۱م.
۵۵. عابدی، احمد، *حقوق متهم*، قم، انتشارات زائر، ۱۳۸۹.
۵۶. عادل، زکیه، *شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحولات افغانستان*، تهران، ۱۳۷۶.
۵۷. عبد الرحمن خان، تاج التواریخ، کابل، مرکز نشراتی میوند، بی تا.
۵۸. عبدالله خانی، علی، *نظریه های امنیت*، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
۵۹. عظیمی شوشتری، عباسعلی، *حقوق بین الملل اسلام*، تهران داد گستر، ۱۳۸۶.
۶۰. عظیمی محمد نبی اردو و سیاست در سه دهه اخیر افغانستان، کابل، میوند، ۱۳۷۸.
۶۱. عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*؛ (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷).
۶۲. عمید زنجانی، عباسعلی، *قواعد فقه*، بخش حقوق بین الملل، تهران، سمت، ۱۳۹۲.
۶۳. غبار، غلام محمد، *افغانستان در مسیر تاریخ*، قم، صحافی احسانی بی تا،
۶۴. غبار، غلام محمد، *افغانستان در مسیر تاریخ*، کابل، ۱۳۴۶.
۶۵. غریاق زندی، داود، *درآمدی بر سیاست گذاری امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.
۶۶. غفاری لعلی، عبدالله، *فریاد عدالت*، گرد آوری مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی، ۱۳۷۳.
۶۷. فرزانه، احمد شاه، *افغانستان از حکومت مجاهدین تا سقوط طالبان*، مشهد، آهنگ قلم، ۱۳۸۹.
۶۸. فرهنگ، میر محمد صدیق، *افغانستان در پنج قرن اخیر*، تهران، عرفان، ۱۳۷۴.
۶۹. فلسفه سیاست، تهیه و تدوین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۷.
۷۰. فیرحی، داود، *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۰.
۷۱. القرشی، باقر شریف، *نظام حکومتی و اداری در اسلام*، ترجمه عباسعلی سلطانی، مشهد مقدس، بنیاد پژوهشهای اسلامی، استان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
۷۲. کارولین، توماس، *حکمت جهانی، توسعه، و امنیت انسانی*، مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۲.
۷۳. کاکر، سفری به وطن طالبان و بنیادگرایی اسلامی، ترجمه سلطان احمد بهین،

۷۴. کالین های، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران، نشر نی ۱۳۸۵.
۷۵. گروه پژوهش سینا، *افغانستان در سه دهه اخیر*.
۷۶. گنجی، منوچهر، *حقوق بین الملل عمومی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۷۷. لطیفه، چهره ممنوعه من، ترجمه فریبا حریری، تهران، پیکان، ۱۳۸۱.
۷۸. لک زایی، ۱۳۹۲، *جلسه درس فقه سیاست خارجی*، جلسه ۸.
۷۹. لک زایی، نجف، *جلسه درس فقه سیاست خارجی*، ۱۳۹۲، جلسه ۶.
۸۰. لک زایی، نجف، *سیر تطور تفکر سیاسی امام خمینی ره تهران*، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ هفتم.
۸۱. لیاخفسکی، الکساندر، *توفان در افغانستان*، ترجمه عزیز آریانفر، بی جا، انتشارات میوند، ۱۹۹۹.
۸۲. مازندرانی، ملا محمد صالح، *شرح اصول کافی*، بی تا، تحقیق و تعلیق میرزاابو الحسن الشعرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
۸۳. محمودی، سید علی، *عدالت و آزادی*، تهران، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۶.
۸۴. *مرامنامه حزب اسلامی افغانستان*، بی تا، بی جا، انتشارات حزب اسلامی.
۸۵. *مرامنامه سازمان جبهه ملی نجات افغانستان*، بی تا، بی جا.
۸۶. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، *احیای هویت*، قم، انتشارات سراج. ۱۳۷۴.
۸۷. مزده، وحید، *افغانستان و پنج سال سلطه طالبان*؛ کابل انتشارات میوند، ۱۳۸۱.
۸۸. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵.
۸۹. موسوی، سید عسکر هزاره *های افغانستان*، ترجمه اسد اله شفایی تهران، بیان. ۱۳۷۹.
۹۰. موسوی، سید عسکر، *هزاره های افغانستان*، ترجمه اسد الله شفایی، تهران نقش سیمرخ، ۱۳۷۹.
۹۱. میر احمدی؛ منصور و دیگران، *درس گفتارهای در فقه سیاسی*، قم پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی ۱۳۸۹.
۹۲. میر چاللیاده، فرهنگ ودین، ترجمه، گروه متر جمان، تهران، طرح نو ۱۳۷۴.
۹۳. میلی، ویلیام *افغانستان طالبان و سیاست جهانی*، ترجمه عبد الغفار محقق، مشهد: نشر ترانه، ۱۳۷۸.
۹۴. ناصری، عبد المجید، *زمینه و پیشینه جنبش اصلاحی افغانستان*.
۹۵. نجف لک زایی، *جلسه پیش اجلاس کرسی نظریه پردازی امنیت متعالیه*، ۹۶/۱۰/۷.

۹۶. و.ت جونز، خداوندان اندیشه های سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر، ۱۳۷۰ (چاپ دوم)
۹۷. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ضیاءالدین علایی طباطبایی، تهران، علمی فرهنگی، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۰.
۹۸. هیمن، آنتونی، افغانستان زیر یم سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، تهران، شباوین، ۱۳۶۵.
۹۹. هنری، توماس، ماجراهای جاودان فلسفه، ترجمه: احمد شهسا، تهران، ققنوس، ۱۳۸۹، چاپ دهم.
۱۰۰. یزدان فام، محمود، دولت های شکننده و امنیت انسانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۰.
۱۰۱. ویلیام میلی، افغانستان طالبان و سیاست جهانی، «توضیحی در باره طالبان» مشهد: نشر ترانه، ۱۳۷۷.
۱۰۲. آمدی، عبدالواحد تمیمی شرح غررالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴، با مقدمه و تصحیح میرجلالدین محدث، چاپ ششم.
۵. (ب) مقالات
۱۰۴. احمدی، محمد زکی، جریان های فکری اهل سنت افغانستان، مجله سلام سال چهارم، شماره ۱۳، ۱۳۹۰.
۱۰۵. ایزدهی، سید سجاد، چیستی فقه حکومتی، ۱۳۸۹.
۲۱۴. حقیقت، سید صادق، فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۳.
۲۱۵. مهریزی، مهدی، فقه حکومتی، مجله نقد و نظر، ۱۳۸۹، شماره ۱۲.
۲۱۶. لک زایی؛ نجف، غایت و ماهیت فقه سیاسی: سوره اندیشه، بهمن و اسفند - ۱۳۹۰ شماره ۵۶ و ۵۷.
۲۱۷. هقته نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران شماره ۲ آذر ۱۳۷۷.
۲۱۸. عابدی، احمد، امنیت درونی ارمغان ذکر و یاد خدا، یاد نامه شهید عبدالله میثمی، چاپ دوم ۱۳۹۰.
۲۱۹. علیدوست، قاسم، روش های اختصاصی فقه امنیت و فقه امنیتی، ۱۹ خرداد ۱۳۹۶
۲۲۰. لک زایی، نجف، مطالعات فقهی امنیت، پژوهشنامه علوم سیاسی؛ سال نهم، شماره دوم بهار ۱۳۹۳.
۲۲۱. میر عنایت الله، سادات، مقاله، تجدد خواهی، در سایت آزادی، www.azadibyan.com

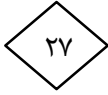
۲۲۲. امیری علی، خواب خرد، مقاله روشن فکری، کابل انتشارات امیری، ۱۳۹۱.
۲۲۳. دانش بختیاری، قاسم، روند دموکراتیزه شدن افغانستان بعد طالبان، توسعه سال دوم شماره نهم پاییز، ۱۳۸۲.
۲۲۴. حقیقت، سید صادق، ارتباط فلسفه سیاسی و فقه سیاسی، ۱۳۸۸.
۲۲۵. امیری، علی، شهید مزاری و طرح انسانی کردن سیاست ۱۳۸۵، ۶/ ۲۹ (نسخه نرم افزاری)
۲۲۶. لک زایی، نجف، مطالعات فقه امنیتی، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم، بهار، ۱۳۹۳.
۲۲۷. عزیزاده، احمد، حق و عدالت در اندیشه سیاسی و گفتمان شهید مزاری، فصلنامه علمی تخصصی. اندیشه معاصر، کابل، بنیاداندیشه، سال دوم، شماره ششم، زمستان ۱۳۹۵.
۲۲۸. قدیر نصیری، پست مدر نیسم و مطالعات راهبردی، الزامات روش شناختی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نهم شماره اول.
۲۲۹. قاسمی، محمد علی، امنیت انسانی، مبانی مفهومی و الزامات راهبردی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۴، شمار ۳۰.
۲۳۰. احمد عزیزاده، مقاله مزاری که بود وجه می-خواست، ۱۳۸۸ (نسخه نرم افزاری)
۲۳۱. تحریرالمجله، مجله (شماره) ۲.
۲۳۲. محمد اکرم عارفی، دولت در اندیشه شهید مزاری، (نسخه نرم افزاری)
۲۳۳. السفير (صحیفه یومیا لبنانیا) شماره مورخ ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۲.
۲۳۴. محمود دهقان، طالبان و تخریب چهره اسلام نزد جهانیان، اطلاعات؛ ۱۳۷۹/۱۲/۱۱.
۲۳۵. مجله الرساله شماره ۹۶۶، ۷ ژانویه ۱۹۵۲.
۲۳۶. مجله الدعوه شماره ۴۸ ژانویه ۵۲. / سید هادی خسرو شاهی ادیان و مذاهب ۱۳۹۵.
۲۳۷. هقته نامه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، تهران شماره ۲ آذر ۱۳۷۷.
۲۳۸. محمد فراگوزلو، پایان‌همایش بنیاد گرایان، اطلاعات سیاسی و اقتصادی ش ۱۳۳-۱۷۴ بهمن و اسفند ۱۳۸۰.
۲۳۹. نجف لکزایی، مطالعات فقهی امنیت، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال نهم، شماره دوم، بهار، ۱۳۹۳.
۲۴۰. میر عنایت الله سادات، مقاله تجدد خواهی ص ۲۷ در سایت آزادی.
۲۴۱. مقصود فراست خواه؛ دین و امنیت، مقالات ارایه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی، تهران معاونت امنیت و انتظامی وزارت کشور، ۱۳۸۶.

۶. ج منابع انگلیسی

103. Aaron L., Friedberg, The Changing Relationship Between Economics and national Security, in Henry Bienen (ed.), power, Economics and Security, Boulder CO: Westview Press, 1992 p. 134.
104. Alfred Thayer Mahan, The Influecne of Sea Power on History, 1660, 1383....
105. Buzan&Waever 1998. p.98.
106. economic security.
107. economic security.
108. Edward Luttwak, From Geopolitics to Geoeconomics, National Interest Interest 20mMm Summer 1990, pp 17-23, Robert D Hormats, The Roots of Ameican Power, Foreign Affairs, 70(3), 184, Summer 1992, pp. 7490.
109. Gilpin, 1986:234-278; See, Morgenthau, 1993:8-146.
110. Ian Bllany Towards atheory of intenaatioal security political Studies 29: 1 (198) p. 102 3
111. Janet Kelly, International Monetary Systems and National Security, Knorr and Trager, 188, 189, Economic and National Security, pp231-58.
112. MiniAtlas of Human Securty 2006.
113. Myron Weiner, Security, and International Migration, International Security, 17(3) Winter 1992/3, pp91-126.
114. Shaybani, al- Siyar al- Kabir, 1:251, 4:2070 and 2197; Sarakhsi, al-Mabsut, 10:114; Kasan, 194, Bada i al-Sana l, 9: 4375;Durr al-Muntaqa, 1`634, Majma, al-Anhur,1:659.

۷. د- سایت های اینترنتی

115. [htt://www.asnoor.ir](http://www.asnoor.ir)
116. <http://www.asnoor.ir>
117. ALdire Sabina Conceptnal framework for human security.Avaailable at:
118. <http://www.humansecurity-chs.org>
119. <http://WWW.avapress.com>
120. <http://www.azadibyan.comwww.noormags.ir>
121. <http://www.qomna.com>



.....تقابل پارادایم قومیت و توسعه امنیت انسانی در افغانستان معاصر.....

122.

<http://www.azadibyan.co>

123.

<http://www.azadibyan.com>

124.

<http://www.Wikipedia.com>